



نقد ناهنجاری های اجتماعی در دیوان حکیم نزاری قهستانی

دکتر عبدالرحیم حقدادی^۱

دکتر محمد بهنام فر^۲

جعفر عباسی^۳

چکیده

دوران زندگی سعد الدین محمد نزاری قهستانی مصادف است با عصر حکومت مغولان بر سرزمین ایران. و او خود شاهد ویرانی وطن و کشتار هم‌کیشان خویش به دست مهاجمان مغول بوده است. رابطه شاعر یا نویسنده با محیط جامعه او مشخص کننده نقشی است که ادبیات در جامعه ایفا می‌کند. نگارندگان این مقاله بر آنند که بازتاب ناهنجاری های اجتماعی را در شعر او بررسی و تحلیل کنند. نتایج حاصل از این پژوهش که به شیوه تحلیل محتوا انجام شده است، نشان می‌دهد شاعر با دنیای پیرامون خود ارتباطی عمیق داشته و توانسته است به زیبایی ناهنجاری های اجتماعی را در شعرش به تصویر بکشد. از جمله این ناهنجاری ها می‌توان به ظلم و ستم، ریا و سالوس، احتکار، فسق و فجور و تحصیل مال حرام اشاره کرد. نزاری اگرچه مدت اندکی در دربار حکومتی، جایگاه دیوانی داشته است اما شاعر درباری نبوده و می‌توان او را در زمره شاعرانی قرار داد که نسبت به جامعه و مردم روزگار خویش متعهد بوده اند و هنر شعر خود را در خدمت دفاع از ارزش های اصیل الهی و انسانی قرار داده اند.

کلیدواژه: نزاری قهستانی، دیوان نزاری، نقد جامعه، ناهنجاری های اجتماعی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند

۲. دانش یار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

۳. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند



پرداختن نزاری به مسائل اجتماعی آن هم از منظر نقد و طنز و در پوشش ایهام‌ها و کنایه‌های دل‌پذیر، غزل‌های قلندر گونه‌ای را بر زبان او جاری کرده است که شاعر در آن‌ها، چون شوریده‌ای مست، به مقررات کلیشه‌ای و دست و پاگیر، اعتراض می‌کند. غزل‌هایی که انعکاس واقعیات اجتماعی و نشان دادن هرج و مرج جامعه‌ی عصر اوست.

در دیوان نزاری صحنه‌های اعتراض به صاحبان زرو زور و دفاع از بی‌زبانان مظلوم تابلوهای گویایی از انحرافات اجتماعی است. با دیدن ابیاتی راجع به مسائلی چون ربا، زنا - فسق و فجور، مصادره‌ی اموال، تاراج و قتال، بی‌عدالتی‌ها در جای جای شعر نزاری می‌توان رد پای فساد را در جامعه‌ی عصر او پی گرفت.

گاهی آن چنان از مکرو تزویر می‌نالند که مجبور می‌شود از اصطلاحات و الفاظی استفاده کند که ظاهراً نقطه‌ی مقابل دستورات شرع و عرف جامعه است هرچند در باطن به آن‌ها اعتقادی ندارد فقط به نشانه‌ی دهن کجی به گندم نمایان جو فروش به چنین ابیات آمیخته با طنز و نیشخند دست می‌یازد:

حرام نیست به دین حکیم خمر بیار حکیم خود نکند هیچ کار نامشروع

کرارسد که کند حکم بر حلال و حرام مگر کسی که خبر ندارد از اصول فروع

زبان طعنه چرامی کشند در قومی که جزبه میکده ایشان نمی‌کنند رجوع

(نزاری، ۱۳۷۱: ۵۰۲)

به طور قطع و یقین نزاری جوهره غزل را با ذهنیت اجتماعی خود پیوند داده است و با سرودن غزل ترکیبی به بیان صرف عواطف و احساسات درونی اکتفا نکرده است و از کجروی‌ها، سودجویی‌ها، و حیل‌گری‌ها به ستوه آمده از بوی ریاکاری، خودنمایی، ظلم و ستم اظهار نفرت می‌کند.



تاکنون در زمینه ی شعر و اندیشه ی نزاری آن چنان که باید تحقیق صورت نگرفته است. اگر بخواهیم برجسته ترین اثری را که در این مورد، به رشته ی تحریر در آمده است، نام ببریم، همان کتاب «زندگی و آثار نزاری» اثر غلام علی بای بوردی، پژوهشگر روسی است. کتاب دیگری که تا حدودی اندیشه و شعر نزاری را به بحث، گذاشته است، کتاب «اسماعیلیان بعد از مغول» تالیف نادیا ابوجمال است که هر دو اثر به اهتمام دکتر محمود رفیعی ترجمه شده است. هم چنین چند رساله نیز در باره ی شعر نزاری نوشته شده است از جمله تحلیل محتوایی شعر نزاری به همت نجف ترابی در دانشگاه یزد و دو رساله ی دیگر در دانشگاه آزاد بیرجند در موضوع زیبا شناسی شعر نزاری کار شده است. اما نوشته ای که به طور خاص به بررسی درون مایه های اجتماعی در شعری پرداخته باشد، فراهم نیامده است.

نزاری با این که شاعری درد آگاه، متعهد و علاقه مند به اجتماع، بوده است اما شعر وی، تا حدّ زیادی در طول تاریخ، از نگاه پژوهشگران ادب فارسی، پنهان مانده است.

در حوزه ی نقد اجتماعی اشعار نزاری قهستانی، پژوهشی درخور، صورت نگرفته و شخصیت، آثار و افکار وی نیز چندان مورد توجه، نقد و تامل قرار نگرفته است. بررسی اشعار وی در این مقاله باهدف میزان بازتاب نابسامانی های اجتماعی، در دیوان نزاری و سپس بررسی و تحلیل آن ها، بررسی شیوه ی بیان انتقادات نزاری، از نابه سامانی ها ی اجتماعی و چگونگی مبارزه با آن ها و در نهایت نگرش نزاری به جامعه و نقد صاحب منصبان، صورت گرفته است.

حکیم نزاری بر اهمیت ارزش ها و هنجارهای اجتماعی نیک آگاه است و اخلاق اجتماعی و اصول آن را بسیار ارج می نهد وی جامعه ی بشری را به رعایت شعائر، آداب، قوانین و اخلاق اجتماعی دعوت می کند. وجود مفاهیمی چون صداقت، انصاف، دادگری، دوری جستن از مکر، حسد و پیمان شکنی در اشعار نزاری نشان دهنده ی آن است که نزاری شاعری است متعهد و نسبت به آنچه در کنار او می گذرد بی تفاوت نیست.

نزاری گاهی با جنبه ی انتقادی عارضه هایی که بدنه ی جامعه به آن دچار است را بیان می کند و هم چون معلم اخلاق آنها را تجزیه و تحلیل می کند :



مردم خویش گیر و بیگانه	دوستان خواه شیخ و خواهی شاب
به سخا تنگ چشم چون سوزن	به وفا هم چو رشته‌ی بی تاب
همه هیچ‌اند در وفا و فراق	همه هیچ‌اند در درنگ و شتاب
همه خو کرده شیوه‌ی اوباش	همه گم کرده بر پی آداب
دل سیاه و دوروی چون ساطور	خونی و پوست کنده چون قصاب
تخمه‌ی آدم‌اند و لشکر دیو	احتراز از بقیه الاحزاب

(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۳۹)

نیست یک آدمی به ده قصبه	که نمی‌آید آدمی با دست
همه ابلیس و دیو و عفریت‌اند	ز آدمی خود کسی نشان داده است
تکیه از جهل می‌کند نادان	بر جهانی که سست بنیاد است
خوش دلی در زمانه نهداند	و آن طلب می‌کند که ننهاده است
در چنین دور خاک بر سر آن	که بدین زندگی دلش شاد است

(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۰۶)

مسئله دیگری که در زمره‌ی ارزشهای اجتماعی در شعر نزاری دیده می‌شود و یکی از آفت‌های جامعه‌ی آن روز بوده است بی‌غیرتی است.

دین بر اندازن دشمن‌اند آن‌ها که هیچ	التفاتیشان به حالات زن و فرزند نیست
منت خدای را که نزاری چو جاهلان	بی دین و دانش و خرد و عقل و هوش نیست
منت خدای را که وجود شریف او	در بند حرمت حسب و خورد و نوش نیست



منت خدای را که زبهر جهان آز چون شاعران دیگر دختر فروش نیست

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۴)

همین تصریحات فراوان وی به نابسامانی‌های تصویرهای متنوعی از جامعه آن روز را مقابل دیدگان جامعه نشینان امروز به نمایش می‌گذارد. این پژوهش در نه قسمت مجزا، اصلی‌ترین مصادیق ناهنجاری‌هایی را که در شعر نزاری بسامد بالایی دارد، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌هد.

۱. ظلم و ستم

در شعر نزاری آن چه بیش از همه فریاد او را بلند کرده تعدی ستم پیشگان و تجاوز زورگویان صاحب منصب است چنان که در این غزل اوضاع فلاکت باری که در اثر ظلم و ستم در جامعه وجود آمده است را ترسیم می‌کند:

آخر دور ظلم و بیداد است	که جهان درتظلم افتاده‌ست
روی‌ها درسجود بر خاک است	دست‌ها بر خدا به فریاد است
گر جهان شد خراب باکی نیست	چون وطن گاه جغدآباد است
در چنین دور خاک برسر آن	که بدین زندگی دلش شاد است

(نزاری، ۱۳۷۱: ۵۰۴)

در بیت زیر تأکید می‌کند، آنها که روز به روز به ظلم و ستم با سرمایه خود می‌افزایند آیا می‌توانند که به عمر رفتنی خود نفسی بیفزایند!؟

آنکه برهم می‌فزاید زر به زرق و زور و ظلم گر تواند یک نفس در زندگانی، گو فرای!

(همان، ۱۱۶)



این عوامل در هر جامعه‌ای می‌تواند ریشه ظلم و ستم باشد و جامعه‌ی عصر نزاری نیز از آن مستثنی نیست. ظلم و ستم فراگیر که نزاری مستقیماً هشدار می‌دهد که عواقب آن دامان ظالمان را خواهد گرفت.

مکن بر بی زبانان ظلم امروز که فرداشان سخن پرداز یابی

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۱۳۳)

در آموزه‌های دینی بدترین نوع ظلم و ستم را، ظلم کردن در حق کسی دانسته‌اند که یآوری ندارد چنان که رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «خداوند متعال می‌فرماید: غضب من شدت می‌گیرد درباره کسی که ظلم کند بر کسی که جز من یار و یاور ندارد». (نهج الفصاحه: ۵۶۵)

هم چنان ظالمان را از ستم بر حذر می‌دارد:

زدود آه نزاری بترس و ظلم مکن اگر چه دست ستم کاری و جفا داری

(همان، ۱۱۸۹)

«در درجه‌ی اول ستم و تجاوز، حقیقت انسانی و سلامت روحی و معنوی انسان را به خطر می‌اندازد و وی را از پیمودن مسیر درست تکامل و نیل به مراتب والای سعادت اخروی باز می‌دارد و علاوه بر آن، نظام زندگی اجتماعی را دچار هرج و مرج و انواع نابسامانی‌ها می‌سازد، به گونه‌ای که در نتیجه‌ی عدول افراد از اصول انسانی، حقوق آنان توسط همدیگر پایمال می‌گردد و امنیت و آرامش که زمینه ساز تعالی آحاد جامعه است از بین می‌رود». (حسینی، ۱۳۸۷: ۹۶)

درنگرش نزاری که بر مبنای اعتقادات اسلامی است، ظلم و ستم عواقب ناگواری دارد که دامن گیر جباران زورگو می‌شود:

مکن که روز مظالم بگیردت دامن که دادخواه بسی ناله بر اثر داری

(نزاری، ۱۳۷۱: ۶۰۸)

این که صاحبان قدرت با استفاده از امتیازات خاصی - که دایره‌ی آن را هم محدود به اطرافیان خود می‌دانند - هر نوع رفتاری را مرتکب می‌شوند، نکته‌ی روشن و واضحی است:



گردنی چند به هم بر بستند

تا ببرند سرتوبه‌ی من

که قوی سرکش و بالادستاند

گردن شیرزیان بر بستند

(همان، ۵۳۷)

« در ایران پادشاهان در اعمال خود آزاد بودند هر چه می‌خواستند می‌کردند. در عزل و نصب و قضاوت و وزارت، ضبط اموال و سلب آزادی رعایا مختار بودند. سلاطین با خاندان خود هر چه بخواهند می‌کنند گاه آنان را در حرم نگه می‌دارند و زمانی از بیم طغیان به کشتن آن‌ها اقدام می‌کنند به طور کلی در ایران، به قدری زندگی سلاطین با ظلم و شقاوت توأم بوده است و عامه‌ی مردم سلطنت را از ظلم و بیدادگری جدا نمی‌دانستند، چنان که به هر شخص بیدادگری می‌گفتند، پادشاهی می‌کند». (رواندی، ۱۳۸۳: ۸۰)

در چنین شرایطی حکیم دل سوخته‌ی قهستان با سلاح تیز سخن به نبرد حکام ستمگر می‌رود تا آنان را از خواب غفلت بیدار نماید و فتنه‌انگیزیشان را رسوا کند:

کز ستمکاری نشد بافره‌ی ایزد همای

گر نکونامیت می‌باید، مجوی آزار خلق

باکم آزاران نشین و باکم آزاران گرای

رستگاری باکم آزاری توانی یافتن

(همان: ۱۱۱۳)

نزاری باده نوشی را عملی ناپسند می‌داند اما در مقابل ظلم و ستم، می‌پرستان را به مراتب از ظالمان برتر می‌داند.

ناکس خورد به عربده و ناتمام می

مردم که می‌خورند کس از خود نیاززند

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۲۹۴)

و این چنین از کسانی که بی‌جهت، دست ستم به پیکر مظلوم دراز می‌کنند پذیرایی می‌کند.

که ناحق از خود، هر دم دلی بیازرده است

به حکم عقل حرام است نان و آب براو

(همان، ۲۸۹)



هم چنین در گوشه‌ای از قصاید وی، نمایی از ظلم و ستم در خراسان آن روز دیده می‌شود که شاعر از همه برای دفع این بلا دعوت به یاری میکند:

دانی چه مصلحت بل غاغ شد بخارا تا این ستیز کاران بی دل کنند مارا

زین قوم در خراسان الا بلا نخیزد شکلی کنید و دفعی بنشین بلارا

(همان، ۱۴۰)

۲. ریا و سالوس

از دیگر مسائلی که هر جامعه و از آن جمله، جامعه‌ی عصر نزاری با آن دست و پنجه نرم می‌کند، مساله‌ی ریا و سالوس است که به خصوص در میان شریعتمداران و دکان داران طریقت و تصوف مشاهده می‌شود. نزاری به صراحت برون زیبا و درون زشت ازرق فروشان ریا کار را مطرح می‌کند:

برون زرق فروشان به ازرق تزویر مزین است و درونشان به حشو آکنده

قبای مرصع، کلاه مغرق از این‌ها نباشد مرا در خزینه

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۷۶)

آن چه صدای حقیقت طلب شاعر را بلند کرده، ظاهر آراسته به صلاح است که چشمگیر و به ظاهر زیبا است.

و در این جا می‌گوید:

گرنسبت خرقة نبرد شیخ به صادق نی شیخ بود، زرق فروشی است منافق

(نزاری، ۱۳۷۱: ۷۳۷)



مکر و تزویر به خصوص از سوی صاحب منصبان، آن چنان زیاد است که نزاری اصلاً دوست ندارد خود را با آنان از یک کیش و مذهب بداند.

مکر و تزویر به هم بر بستند به ستم توبه ی ما بشکستند

من به اسلام ندارم ایمان اگر این قوم مسلمان هستند

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۸)

همان طور که گفته شد عصر نزاری، زمان اوج تظاهر صوفیان و ریاکاری شدید آنان بود، به گونه‌ای که از عرفان گذشته، در خانقاه‌ها و صومعه‌ها چیزی باقی نمانده بود. حاکمان و بزرگان برای خوب جلوه‌دادن خود میان اذهان عمومی، و مردم نیز برای چاپلوسی و منفعت‌طلبی، ریا و دورویی را پیش گرفته و بیش از قبل، به تظاهر و ظاهرسازی مشغول شدند. صوفیان با پوشیدن خرقة و نشان دادن ظاهر عارفانه به مردم سعی داشتند تا به مردم القا کنند که مورد تأیید و خدادوست هستند. آنان با وجود تمام گناهانی که مرتکب می‌شدند و در خفا هیچ اعتقاد قلبی‌ای به خدا و حقیقت عرفان نداشتند، اما بر کوچکترین کارهای مردم ساده دل خرده می‌گرفتند و بر مردم سخت‌گیری می‌کردند.

« با گذشت زمان صوفی‌گری به معنای جدیدی مبدل شد و پیران خانقاه‌ها افراد دورو و ریاکاری شدند، که با موجه ساختن چهره‌ی خود، هر گناهی را بر خود مباح کرده و در عین حال بر دیگران خرده می‌گرفتند و آزار می‌دادند. برخی از حاکمان، اعمال متعصبانه‌ی بزرگی داشته‌اند از جمله بستن در میخانه، که در نفس کار، مشکل و عیبی نیست اما از طرفی دیگر خود حاکمان مرتکب اشتباهات و خطایایی می‌شدند که بسیار منفورتر از شراب خواری در میخانه‌ها بوده است.»

(بای بوردی، ۱۳۷۰: ۹۰)

در این میان و در چنین جامعه‌ای، نزاری با درک والای خود از زندگی اجتماعی غزل‌هایش را که بی شک تجلی عقاید او هستند، وسیله‌ای برای نشان دادن عکس‌العمل در مقابل این تحریفات دینی و ریا و تظاهر، قرار داد. این شاعر ریا ستیز اسماعیلی مذهب رنگ ایمان را بهترین رنگ می‌داند:

صبغه الله به کار آید نی ازرق زرق رنج بیهوده بود رنگ برو نتوان بست



(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۰۹)

نزاری تصریح می‌کند باید ریا را کنار گذاشت و رنگ‌های خوش‌نما را رها کرد که حاصلی برای انسان ندارد و تنها راه نجات، تجهیز شدن به رنگ ایمان، به دور از دورنگی است.

گران سالوسیان اهل صلاح‌اند عفاالله زمره‌ی رندان فاسق

(نزاری، ۱۳۷۱: ۵۰۶)

از آنجایی که در شعر نزاری زهد ریایی بسامد بالایی دارد و بیش از همه زاهدان منسوب به ریا و دورویی هستند در این قسمت، شیوه‌های شکایت و تعابیر نزاری را از زاهدان ریاکار به طور مفصل با ذکر شواهد بیان می‌کنیم

زاهدان، جمله کسانی هستند که شاعر با الفاظی چون معتصب‌های سبک مغزوبی خرده‌های آلوده دامن، زراقیان زهدفروش، از آنان نیز می‌کند. آن‌ها را عامل مسمومیت‌های اعتقادی جامعه می‌داند و به شدت به دامن‌های آلوده‌یشان اعتراض می‌کند:

فغان زقصه‌ی زراقیان زهدفروش جهود باشم ار آن کافران مسلمان‌اند

(نزاری، ۱۳۷۱: ۵۷۷)

این شیوه، شکایت یکی دوبار دیگر نیز در غزلیات حکیم به چشم می‌خورد. فساد اخلاقی و گمراهی‌های اعتقادی هوای زندگی اجتماع را مسموم می‌کند. از نظر حکیم، این‌ها مدعیانی عبادت فروشی هستند که از جاده‌ی اعتدال خارج شده‌اند و اطاعتشان از طریقت و شریعت ادعای گزافی بیش نیست:

هیچ ندانند و همه مدعی رای پرستان عبادت فروش

(نزاری، ۱۳۷۱: ۷۰۴)

خودپسندی زاهدان بار دیگر صدای شاعر را بلند می‌کند:

توزاهدی و منم فاسق، چه می‌گویی کدام به، توبه خود می‌روی و من به کسی

(همان، ۷۰۴)



زاهد در شعر نزاری مظهر پارسایی نیست بلکه نماد پارسانمایی است که خودبینی، غرور، جلوه فروشی و مقام پرستی او را از حقیقت غافل و به خود پرستی مشغول کرده است و داد می‌زند که عابدان و زاهدانی که به خود مشغول باشند پس چه تفاوتی با فاسقان خواهند داشت.

زهدی چنان مزور ازغایت ندامت
درحلق پارسایان هم چون طناب گشته
آلوده دامنان را باماچه کارباری
آیین پاکبازی دیربست تا بگشته

(همان، ۱۰۷۰)

با لحن کوبنده‌ای ظاهر فریبی زاهدانه را نشانه می‌گیرد و از آنان به عنوان آلوده دامن یاد می‌کند. مفهوم واقعی کلمه‌ی زاهد و مشتقات آن به طور کامل در شعر نزاری معنای متعارف و متداول خود را از دست داده است. ریا، تزویر، استفاده‌ی دنیایی و کاسب کارانه، از برخی جایگاه‌های معنوی از جمله عواملی بود که باعث دید انتقادی وی شده و این شاعر قلندر کردار را به نوعی، روی گردانی و ستیز کشانده است.

در چندین مورد با اصطلاحات جالب رفتار زاهدان را به طعنه می‌گیرد:

مرا زاهد خشک لازم گرفت
که می باید ازباده سوگند خورد
بدو گفتم ای شیخ اول ترا
بباید ازین می منی چند خورد
چو خوردی اگر بخت یارت بود
بدانی چرا گربه فرزند خورد

(همان، ۱۹۶)

در شعر نزاری صفات منفی زیادی برای زاهد یاد می‌شود که با اصطلاحات شعر حافظ همسان و همدرد است لحن طنز گونه‌ی نزاری در این موارد به هجو گرایش پیدا می‌کند.

شخصیت زاهد هم از شخصیت‌هایی است که در روند وارونگی مفاهیم خاصیت متداول و متعارف معنایی خود را ازدست داده است.



زاهد خشک اگر دیر بمیرد شاید آن نکوتر که گران جان به گرانی گذرد

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۹۶)

و در این جا نیز از زهد ریایی به ستوه آمده است:

در حلقه‌ی رندان قلندر شو و بنشین گرپای خود از زهد زیایی بگشایی

(همان، ۱۹۸)

« به اعتقاد گافمن زندگی اجتماعی انسانها به دو منطقه‌ی روی صحنه و پشت صحنه تقسیم می‌شود این به معنای آن است که هر انسانی در هنگام ایفای نقش‌های اجتماعی و انجام فعالیت در جامعه در دوشکل ظاهر می‌شود مناطق پشت صحنه در واقع جایی است که فرد به بروز رفتارها و تفکرات درونی خود می‌پردازد و برای آماده‌سازی رفتار روی صحنه‌ی خود برنامه‌ریزی می‌کند این برنامه‌ریزی‌های ذهنی براساس توقعات و انتظارات دیگران و فرصت‌ها و تهدیدهایی شکل می‌گیرد که فرد در پشت صحنه پیش بینی می‌کند از این رو این شرایط جامعه است که باعث بروز رفتارهای ظاهری بدون اعتقادات و ریشه‌های قلبی در روی صحنه می‌شود و بدین ترتیب ریا و تظاهر به وقوع می‌پیوندد». (حسینی، ۱۳۶۹: ۵۷)

نزاری خود را زاهد واقعی می‌داند زاهدی که جایگاه وی کنج خرابات است.

منم آن زاهد دور زمانه که باشم ساکن خمارخانه

گهی پوشیده رنگ صوفیانه گهی بسته قبای کافرانه

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۰۸۴)

زاهد مخمور را راه مناجات بس عارف مجموع را کنج خرابات بس

(همان: ۶۶۱)



کنج خرابات جایگاه واقعی انسان‌های زاهد است که در مسیر عرفان واقعی سیر می‌کنند و خمارخانه بازار زهدفروشان‌ی که به پندار اشتباه خود گمان می‌کنند با تعصب‌های بی‌مورد می‌توان به حقیقت رسید.

زاهدی عیب‌نزاری به تعصب می‌برد که بیاید چوسگان سوختن آن ملعون را

بس زاهدان خشک که در بحر زهدشان کشتی زره‌بیرد و غرقاب کرده‌ای

(نزاری، ۱۳۷۱: ۴۲)

این نگاه نزاری به زاهدان بیش از آن که نگاه عرفانی باشد نگاهی است که او را تا حد یک منتقد جسور اجتماعی بالا می‌برد تا بر زشتی‌هایی که در زیر پوشش عبارات و اصطلاحات پسندیده، جا خشک کرده‌اند بتازد و اگر نمی‌تواند آن زشتی‌ها و ناراستی‌ها را هدف قرار دهد، دست کم پناهگاه این زشتی‌ها را ویران کند.

شاعری که کاملاً زهد عارفانه و معقولانه را می‌پسندد و جای جای زندگی اجتماع را محیط مناسب برای زاهدشدن واقعی می‌داند به شرطی که مردم صادقانه به سمت زهد و تقوا حرکت کنند.

همه عالم پراز زهدست و توبه ولیکن مردمی باید منزّه

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۰۷۵)

نزاری همچون حافظ برای اثبات جامعه‌ی ریاکار و بزرگی گناه ریا، اصطلاحات عارفانه را در معنای معکوس خود یعنی در معنای منفی بکار برده و در عوض برای واژه‌هایی که در اذهان عمومی، تا قبل از آن منفور شناخته می‌شدند، تعاریف خوبی آورده است تا به نوعی گناه ریاکاران را پرننگ‌تر و منفورتر از گناهان بدیهی بنماید و در مقابل تزویر و ریا، گناهان دیگر را برتری دهد. و در کنار این وارونگی مفاهیم، همچنین از طنز و طعنه نیز بسیار استفاده می‌کند تا حقارت این شخصیت‌های مذموم را بیان کند.

۳. احتکار



از جمله مسائل ناگواردیگر که جامعه عصر نزاری تلخی آن را چشیده و پیامدهای شوم آن را لمس کرده احتکار و در نتیجه، کمیابی کالاهای اساسی زندگی است.

در قصیده ی زیر که آن را با ردیف گندم، ساخته و پرداخته به طور کامل این پدیده ی منفور اجتماعی را تشریح و بیان می کند. گرانی و نبود گندم زندگی مردم را بی سرو سامان کرده؛ مردمی که از روی اجبار حاضرند ایمان خود را بفروشند و تکه نانی بگیرند. اما ظالمانی که انبارهای فراوان گندم اندوخته اند، اگر زیور آلات به چشمشان نخورد حاضر نیستند دانه ای گندم به فقیران بفروشند:

کی شود باز به نـرخ گل اشنان گندم	که ببرد آب رخ از گوهر عمان گندم
شد زاندیشه ی بی نانی جوجو دل من	زان که کرده است مرا بی سروسامان گندم
نان وایمان نه در افواه خلایق باشد	می فروشند و نیابند به ایمان گندم
ملخی خرد برآمد زخراسان و بخورد	بی محابا همه ی ملک قهستان گندم
ظالمان از جهت عبرت ایام چنین	گرچه دارند در انبار فراوان گندم
مشکل این است که الا به زروزیور وسیم	به فقیران نفروشد عوانان گندم
نگذارند که یک دانه به محتاج رسد	گر ببارد زهوا ابر چو باران گندم

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۶)

۴. تاراج و مصادره ی اموال

به تاراج بردن اموال مردم و غارت خانمان و زندگی آنها گاهی مستقیم و غیر مستقیم در شعر نزاری به چشم می خورد.

ای خون کسان چو آب رز خورده	اشخاص به خون خلق پروده
میراث گذاشته ستم کاری	تاراج و قتال مقتدا کرده
دست در مال مردمان زده اند	حلقه ای بر در امان زده اند



راه سیلاب چون توان بستن

نقش بر آب چون توان بستن

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۴)

نزاری در این جا تاکید می‌کند که حاکمان زر و زور از چنان قدرتی برخوردار هستند که هیچ کس را یارای مقابله با آنها نیست.

در این بیت نیز یادآور می‌شود که مصادره‌ی اموال چنان وقاحتی دارد که شراب نوشی در مقابل آن جرم و خطا به حساب نمی‌آید

شراب خواره چه ماند به ظالمی که چوسیل به یک مصادره صد خان و مان براندازد

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۰۸۴)

و شکایت نزاری در این ابیات از خرابکاری، حرام خواری، تاراج و غارت:

سجزیان ناکسان بی آزرم نه زخلق و نه از خدایشان شرم

چه خرابی که آن نکردستند چه حرامی که آن نخوردستند

خانمانم به غارت و تاراج رفت و من مانده‌ام چنین محتاج

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۴)

فضای نا آرام آن روزهای قهستان را ترسیم می‌کند که امیران سیستان، پیوسته در جنگ وجدال با قهستانیان بوده‌اند و نزاری از بی شرمی آنان در تاراج اموال عامه‌ی مردم، دست تظلم و دادخواهی دراز می‌کند.

۵. فسق و فجور

در شعر نزاری مصادیق فسق و فجور چون ربا، زنا، غیبت و... به صورت محدود و مختصر مشاهده می‌شود

از می چه می‌هراسد می خواره محتسب گو از حرام و فسق و ربا و زنا هراس



(نزاری، ۱۳۷۱: ۶۷۵)

از درون مایه‌های شعر نزاری فهمیده می‌شود که عامل اصلی رواج فسق و فساد اجتماعی داعیه‌داران طریقت و سکان داران شریعت هستند:

اززاهدان عهد نیاموختم مگر فسق و فساد و فحش و فسون و فجور

(نزاری، ۱۳۷۱: ۶۲۵)

زنان و آب دهان بسته و گشاده زبان به فحش و غیبت بد گفتن این چه زراقی است

(نزاری، ۱۳۷۱: ۶۳۵)

در بیت زیر نیز نزاری از اوضاع نا به سامان روزگار خود سخن گفته و از ناهنجاریهای اجتماعی موجود زبان به شکایت گشوده است

به غیرخمر وزنا و ربا و غیبت و قتل حلال داند و این رخصتش که آورده ست

(نزاری، ۱۳۷۱: ۶۰۷)

۶. تحصیل مال حرام

حرام خوری و خوردن مال یتیمان چندین مورد در شعر نزاری به چشم می‌خورد که شاعر دردآگاه و متعهد به اصول اخلاقی اجتماعی به هیچ وجه نمی‌تواند در مقابل آن سکوت کند.

هنوز لحم خنازیر خوردن اولاتر برآن که تن به طعام یتیم پرورده است

(همان، ۱۹۵)

تعدی به مال یتیم از مصادیق مال باطل است که بشدت از آن نهی شده است «اموال یتیمان را هنگامی که به حد رشد رسیدند به آنان بدهید و اموال بد خود را با اموال خوب آنان عوض نکنید و اموال آنان را همراه اموال خودتان با مخلوط کردن نخورید، زیرا این گناه بزرگی است» (نساء، ۲). و در این بیت شکل ناپسند جمع آوری مال توسط ثروت اندوزان را در جامعه بیان می‌کند:



زدوک پیره زنان می دهد تراز لباس زشام بی پدران می نهد وجوه معاش

(نزاری، ۱۳۷۱: ۸۳)

۷. فرار مالیاتی

از دیگر مواردی که نزاری به آن پرداخته است معاف مالیاتی یا به تعبیر دیگر فرار مالیاتی است که اشخاص حقوقی در نظام اجتماعی از آن سوء استفاده می کنند.

قاضی معاف شد به قراتمغه از قلان مقری به آل تمغا وضع از شماره شد

(همان، ۱۱۰۷)

«قلان و قبچور: هنگامی که مغولان اداره امورکشور را به دست گرفتند، به وضع یک عده مالیات و عوارض پرداختند، از جمله قلان و قبچور (بروزن جمهور). قبچور عبارت بوده است از مالیات مواشی، در این موارد حداقل مالیاتی که می گرفتند، بابت صد راس گله بود و نرخ مالیات یک درصد بود و در زمان غازان خان این مالیات را روستاییان و عشایر می پرداختند. قلان بیشتر عبارت بود از نوعی بیگاری که به جای خدمات نظامی یا برای کارهای فلاحی یا برای کارهای عام المنفعه معمول بوده است. در بسیاری از موارد در طی سال چندین بار مالیات وصول می شد، با این حال از مالیاتی که می گرفتند مبلغ ناچیزی به خزانه مملکت می فرستادند و خزانه غالباً تهی بود. در بسیاری از موارد مالیات ولایات را ه مقاطعه می دادند و کسانی که اموال دیوانی را به مقاطعه قبول می کردند، اضعاف مال مقاطعه را به زور از مردم می گرفتند.

۸. بی عدالتی

معیار تمایز مدینه‌ی فاضله از دیگر جوامعی که قانون گریز هستند رعایت عدالت می باشد. از منظر حکیم نزاری عدل محوری سر منشا تمام فضیلت‌های اخلاقی است. ظلم و عدالت در دنیا وابسته به خود انسان است به دیگر سخن آسمان و زمین شرنوشت و تقدیر برای انسان تکلیف تعیین نمی کنند بلکه



این خودانسان است که می‌تواند با عدالت پیشگی از زندگی زمینی بهشتی بسازد یا بالعکس با ستمگری، فضای جامعه را برای خود و دیگران به جهنمی سوزان تبدیل کند:

اگر عدل است اگر ظلم از من و توست
که ما هم جنتیم و هم جهنم
تو دلتنگی و گرنه هست دنیا
سرای روشن و زیبا و خرم

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۰)

اگر در جامعه‌ای عدالت نباشد مطمئناً ناامنی، آشوب، ظلم، جنایت و نیرنگ همه جا را فرا خواهد گرفت
عدالت تکیه گاهی است که هر انسان مظلوم و ستم‌دیده‌ای که از ظلم و بی‌انصافی ستمکاران
خسته و درمانده شده باشد به آن پناه می‌برد.

گنه از آسمان نهند عوام
قلت آب و غله‌ی نایاب
هر دو هستند آسمان و زمین
دو سبب از مسبب الاسباب
هر دو را پرورش که می‌بخشد
جود فیض مفتوح الابواب
نه به تقویم دان و نه به نجوم
نه به زیج است و نه به اضطراب
همه تأثیر عدل و ظلم بود
هرچه معموری است و هرچه خراب
سلطنت چیز به عدل ممکن نیست
که میسر شود به هیچ اسباب
ظالمان با رعیت مظلوم
چون نه بر معدلت کنند خطاب
عدل و انصاف و راستی و بهی
کس به این دور ندید اندر خواب

(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۳۹)



نزاری توانسته است تمام موازین ارزشمند اجتماعی را که با مبانی اعتقادی هم، هم سو و سازگار است، به صورت حکمت های متعالی بیان کند.

داوری نیست که مظلوم بر آرد فریاد بر من از بهر خدای این همه بیداد چراست

(همان، ۲۴۲)

۹. بی اعتباری شاعران و هنرمندان

با بررسی و کاوش در تاریخ جوامع متوجه می شویم که فرهنگ یک جامعه را گاهی بنا به دلایلی یارای آن نیست که طبع اربابان ادب و ذوق صاحبان هنر را خریدار باشد. بدیهی است در چنین شرایطی نویسندگان و شعرا از عرضه ی آثار خود به بازار آشفته ی اذهان جامعه رضایت ندارند. آنان در ظرف محدود جامعه نمی گنجد وقتی در ساختار طبقات اجتماعی هیچ پایگاهی و در کوچه و بازار هیچ جایگاهی ندارند.

نزاری از این که مردمان روزگار قدر او و شعرش رانمی دانند به شدت می نالد.

من که نان پاره یی نمی ارزم	خه برین شاعری که می ورزم
قدر من خود کسی نمی داند	سنگ رنگین به لعل می ماند
جامه ی کهنه دیده اند از من	جمله نامی شنیده اند از من

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۳)

نزاری وضعیت قهستان را برای عرضه ی سروده های خودش نامناسب می بیند:

بعد از این شعر نامرتب خویش	در قهستان برون نخواهم داد
به دو وجه از دو قوم مشتکی ام	خواه شاگرد گیر و خواه استاد
زان گروهی که در برابر من	شعر منحول می کنند به باد



وای از آنان که باز نشناسند
 گوهر از خس چو کور مادرزاد
 این یکی بی حیا و آن جاهل
 چند ازین هردوان کشم بیداد
 با فرومایگان به جنگ وجدل
 در مقابل شوم خدا مکناد

(همان، ۲۳۹)

در این قطعه‌ی تند اوضاع ناپسامان شاعری را در جامعه تشریح می‌کند

یکی از دلایلی گریز مردم از شعر و شاعری انتحال ادبی و چاپلوسی بعضی از شاعرانماهاست که روح و قلب شاعران راستینی چون نزاری را آزرده می‌کند

«کسانی که شعرشان بیشتر منحول و سرقت از دیوان دیگر شاعران است و تازه بر این همه کاستی و ناتوانی در کار شاعری، دهها عیب و نکته‌ی دیگر می‌افزایند و شعر منحول خود را همه جا و هربار به نام شعر تازه و نوسوده می‌خوانند پیش هر فرومایه‌ای ریش و دم می‌جنابند. برآستانه‌ی هرخباز و قصاب و درزی از شعر دانی خود لاف می‌زنند و در مدح و توصیف آنان نیز هیچ تمایزی بین نیک و بد و مروارید و خزف نمی‌گذارند و آن چه از این کارآنان در جامعه در میان مردم حاصل می‌کنند این که همه‌ی مردم از دیدن موجودی به نام شاعربه تهوع می‌افتند و پیوسته از شاعران می‌گریزند. (درگاهی، ۱۳۷۳: ۳۴)

به نزد من نبود زان خسیس منکرتر
 که روزگار فوت کند و شاعری ورزد
 چه می‌کنم به چه در، خرج می‌کنم سعیی
 که می‌نمایم و نان پاره‌ای نمی‌ارزد

(نزاری، ۱۳۷۱: ۳۳)

شاعران ایران زمین، بیشترشان پیامبران روشنایی و خرد ورزی هستند از رودکی و قبل از او تا شاعران معاصر همه یا لاقلاً بسیاری از آنها، زنان و مردانی علاقه مند به اجتماع و کوشنده در اصلاح آن هستند که هرگز در مقابل جامعه غیر مسئولانه رفتار نکرده‌اند.

نتیجه



آنچه در اینجا می توان به عنوان نتیجه بحث مطرح ساخت این که نزاری در ردیف شاعرانی است که گوهر والای شعرش را در خدمت ارزش های انسانی و اجتماعی قرارداد و بر مبنای تعهد اخلاقی تاجایی پیش رفته که زیبا ترین و عالی ترین احساسات و رفتارها جامعه را در شعرش به نمایش گذاشته است.

طیف جاذبه‌ی شعری نزاری نشان می دهد که محیط اجتماعی یکی از عواملی است که در اکثر موارد سازنده‌ای اندیشه و الهام بخش برداشت‌های او در شعرش است. وی در شعر اجتماعی، با دیدگاه‌ها و باورهای عقیدتی خاص به جهان اطراف نگریده و تعقیب کننده‌ی رویدادهای عصر خویش است. نزاری نیز همچون حافظ گاهی چالش‌های زمانه خود را با سبکی دو پهلو و در پرده‌ی ایهام بر ملا می کند.

از جمله ناهنجاری هایی که صدای اعتراض نزاری را بلند کرده، می توان به ریا، ظلم و ستم، بی عدالتی، تصرف مال حرام، تاراج و مصادره‌ی اموال و فسق و فجور، اشاره کرد که گاهی به صورت صریح و واضح بیان می شود و گاه گاهی هم نزاری این مسائل ناگوار را در پرده‌ی طنز ارائه می کند.

نزاری شاعری است که از دردهای مردم فاصله نگرفته، یعنی مبارزه با ریا، تظاهر، خشک اندیشی و تجر که از بیماری‌های همیشگی هر جامعه‌ای است پیوسته در شالکه شعری او جریان دارد. در دیوان نزاری صحنه‌های اعتراض به صاحبان قدرت تابلوهای گویایی را ترسیم کرده است که با مشاهده آن می توان به اشکال مختلف فساد و هرج و مرج و نابسامانی در جامعه او پی برد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، بنیاد نشر قرآن (۱۳۷۶)
- ۲- آیتی، محمد حسین (۱۳۷۱). بهارستان (تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان). مشهد: دانشگاه فردوسی
- ۳- ابوجمال، نادیا (۱۳۸۲). اسماعیلیان پس از مغول. ترجمه ی دکتر محمود رفیعی. تهران: هیرمند



- ۴- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۵۵). پیوند فکر و شعر در نزد ناصر خسرو. یادنامه‌ی ناصر خسرو، مشهد: دانشگاه فردوسی
- ۵- استعلامی، محمد (۱۳۵۵). بررسی ادبیات امروز ایران. تهران: امیرکبیر
- ۶- بای بوردی، غلام علی (۱۳۷۰). زندگی و آثار نزاری، ترجمه ی مهناز صدری، تهران: انتشارات علمی
- ۷- براهنی، رضا (۱۳۸۵)، طلا در مس، تهران: زمان
- ۸- پارسا نسب، محمد (۱۳۸۷). جامعه ی شناسی ادبیات فارسی از آغاز تا سال ۱۳۵۷، تهران: سمت
- ۹- پوینده، محمد جعفر (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات (مجموعه مقالات)، تهران: نقش جهان
- ۱۰- جوکار، نجف (۱۳۸۷). عملکرد محتسب و بازتاب آن در برخی از قرن ادب فارسی، شیراز: پژوهشنامه علوم انسانی
- ۱۱- چلپی، مسعود (۱۳۸۹). تحلیل نظری منشا و ارتباط هنجارهای اجتماعی و نابرابری ها، تهران: نشر نی
- ۱۲- حمیدیان، سعید (۱۳۸۲). در ادب فارسی، مقالات و نقدها درباره ی فردوسی، سعدی و حافظ، تهران: نشر قطره
- ۱۳- دشتی، محمد (۱۳۸۸). ترجمه ی نهج البلاغه، قم: بافرانی
- ۱۴- دهقانی، محمد (۱۳۸۰). پیشگامان نقد ادبی در ایران، تهران: سخن
- ۱۵- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۹). لغت نامه، ج ۳۰، تهران: سازمان چاپ دانشگاه تهران
- ۱۶- راوندی، مرتی (۱۳۶۳). تاریخ اجتماعی ایران، تهران: فرهنگ
- ۱۷- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن
- ۱۸- ، عبدالحسین (۱۳۸۳). از گذشته ی ادبی ایران، مروری بر نثر فارسی، سیری در شعر فارسی با نظری بر ادبیات معاصر، تهران: سخن
- ۱۹- ستوده، هدایت اله (۱۳۸۱). جامعه شناسی در ادبیات فارسی، تهران: آوای نور
- ۲۰- سوکینگ، لوین (۱۳۷۳). جامعه شناسی ذوق ادبی، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: توس



- 21- علایی، مشیت (۱۳۸۰). نقد ادبی و جامعه شناسی. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال چهارم، شماره ۱۰ و ۱۱، ص ۲۰-۳۲
- 22- فرشید ورد، خسرو (۱۳۶۳). درباره ی ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیر کبیر
- 23- فولادی، محمد (۱۳۸۳). تحلیل سیر نقد شعر فارسی، قم: دانشگاه قم
- 24- فنودی، عبدالحسین (۱۳۸۲). تاریخ قائنات، تهران: هیرمند
- 25- گلدمن، لوسین (۱۳۷۷/۱۹۷۱). جامعه شناسی ادبیات، گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان
- 26- لوکاچ، جورج (۱۳۸۱). جامعه شناسی رمان، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نشر چشمه
- 27- نزاری قهستان، سعد الدین (۱۳۷۱). دیوان نزاری، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: علمی
- 28- وزین پور، نادر (۱۳۶۶). بر سمند سخن، تهران: فروغی